

## ۱- رزیت اخلاقی از نظر مولانا

گاه مشاهده میشود که کسی یا کسانی خشونت و رزیت اخلاقی و اجتماعی دارند و هیچگاه حاضر نیستند سخن حق را بشنوند اگر هم بشنوند باز روی خوش نشان نمیدهند. مولانا برای این افراد دیدگاه ویژه ای دارد. میگوید که:

رزیت یک حالت و صفتی است در درون آدمی و بیرون او که خود را همیشه در حالت پر خاش، دعوا و نزاع و دشمن تراشی نشان میدهد. برعکس، فضیلت هم در درون و بیرون آدمی صلح آفرین است. فضیلت آدمی را با خودش و با دیگران آشتی می دهد و رزیت آدمی را با خودش و با دیگران به نزاع می برد. مولانا این موارد را نظام عالم می بیند. میگوید که جهان پیچیده است و خیلی ها بر دل ما نظارت دارند و ما را می پذیرند و یا رد می کنند. اگر رزیتی در کسی هست بدان معنی است که خود فضیلت و حقیقت این فرد ناشایست را رانده است یعنی صاحب دلان راستین فرعونها را می رانند خداوند سپاهیان را دارد که نامحرم و بیگانه را به حریم حقیقت راه نمی دهند این سپاهیان همین خیالهای آزار دهنده اند که اگر بعضی حق بشنوند مسخره می کنند مولانا می گوید این مسخره را آن حقیقت و صاحب دل به ذهن آدم عوضی تلقین می کند که مسخره کند چون شایستگی ذوق حق و شوق شنیدن معارف ربانی را ندارد. مانند زاغ که در تمانم زندگی سرگین خور است و با گلستان روی خوش نشان نمیدهد یعنی گلستان او را می راند چون سزاوار نیست. پس راندن موسی، فرعون را در دل، به ظاهر این میشود که فرعون بگوید که موسی را قبول ندارد. این انکار را موسی به ذهن فرعون می اندازد. پس خدا ناباور عنود یعنی خدا رانده شده و خدا او را کنار گذاشته اما گاه خدا ناباور در جستجوست و هنوز نرسیده به خداپاوری این خدا ناباور در راه بوده و شایسته است بالاخره روزی می رسد. رزیت یعنی رانده شده فضیلت، چون سرنوشت ما جای دیگری است اما به رفتار ما بستگی دارد، نمره را جای دیگر می دهند که صاحب دل است. خداوند بازرسانی دارد که ناشایست را به حریم فهم فضیلت و ذوق معرفت و شادی همیشگی درون راه نمی دهند و میرانند. این بازرسان همین سپاه خیالات ما هستند.

دور باش غیرت آمد خیال - گرد بر گرد سراپرده جمال

بسته هر جوینده را که راه نیست - هر خیالش پیش می آید بیست

جز مگر آن تیزکوش تیزهوش - کش بود از جیش نصرت هاش جوش

این سپاهیان محرم معارف را راه می دهند و بر سینه نامحرم دست رد می زنند. هست، ما هستیم و نیست، حقایق و معارف ربانی اند.

نه که هست از نیستی فریاد کرد - بلک نیست آن هست را واداد کرد

تو مگو که من گریزانم ز نیست - بلک او از تو گریزانست بیست

ظاهرا می خواندند او سوی خود - وز درون می راندند با چوب رد

نعلهای بازگونه ست ای سلیم - نفرت فرعون می دان از کلیم.

مولانا حکمتها، معارف، اشراقات، ذوق و شوق درونی را نسبت به حقایق عالم محارم حق می داند که در پرده های انکار عنود و جهول در حجابند و هر گاه که محرمی ببینند فوراً حجاب برمی دارند و عریان میگردند.

چونک نامحرم در آید از درم - پرده در پنهان شوند اهل حرم -

ور در آید محرمی دور از گزند - برگشایند آن ستیران روی بند

هرچه را خوب و خوش و زیبا کنند - از برای دیده بینا کنند

کی بود آواز چنگ و زیر و بم - از برای گوش بی حس اصم

مشک را بیهوده حق خوش دم نکرد - بهر حس کرد و پی اخشم نکرد

ما نقش زیبا پدیدمی آوریم برای بینایان و نه کوران ما معارف برای کشندگان می گوئیم و قدر شناسان بذر حکمت در هر خاکی نمیشود . اگر کسی زیبایی را نمی بیند، زیبایییش خفته است و اگر سخنی را نمیشنود گوش خود را باید درمان کند.

اگر بویی را نمی شنوی نگو که بو ندارد شاید تو مشکل بویایی داشته باشی اگر زیبایی را نمی بینی مگو زیبا نیست اگر چنگ را نمی شنوی نگو نیست دنیا پر از حقیقت است و زیبایی و روشنائی .

این جهان پر آفتاب و نور ماه - او بهشته سر فرو برده به چاه

که اگر حقست پس کو روشنی - سر ز چه بردار و بنگر ای دنی

جمله عالم شرق و غرب آن نور یافت - تا تو در چاهی نخواهد بر تو تافت

چه رها کن رو به ایوان و کروم - کم ستیز اینجا بدان کالاج شوم .

خود را تغییر بدهید حقیقت را می بینید از تفسیرها دست بردارید . خود را تفسیر کنید .